

20 جولای 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش شصت و هشتم)

مختصر رویدادهای مهم 9 ماه در افغانستان:

افغانستان در مدت 9 ماه از تاریخ 24 جدی 1307 تا 24 میزان 1308 شش بار "پادشاه گردشی" را تجربه کرد که در اثر جنگ های پیهم با بحران عظیم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مواجه شد و این وضع کشور را از مسیر ارتقائی آن بسوی قهقراء سوق داد و به دامن بربریت کشانید. این رویداد همچو آتش سوزی بزرگی بود که همه دار و ندار کشور را به کام خود فرو برد و جز خاکستر چیزی از خود بجا نگذاشت. برای تداعی خاطربه خلاصه نکات مهم آنچه در مباحث گذشته درباره پادشاه گردشی ها به تفصیل بیان گردید، در اینجا اشاره میشود:



1 - بتاريخ 24 جدی 1307 (14 جنوری 1929) حبیب الله کلکانی بعد از تسخیر باغ بالا، سلطنت خود را به حیث امیر با لقب "خادم رسول الله" در حالی اعلام کرد که بسیار ساحات شهر کابل در دست قوای سقوی افتاده بود. (عکس مقابل: از راست به چپ: امیر حبیب الله کلکانی، شیر جان خان وزیر دربار که مرد مدبر و کاردان و یکی از معتمدان خاص حبیب الله بود، حمید الله برادر امیر مشهور به "سردار اعلی" - جوان بیباک، قسی القلب و رزمنده)

2 - در همان روز 24 جدی 1307 شاه امان الله در ارگ کابل به نفع برادر خود سردار عنایت الله خان از سلطنت استعفی داد و موصوف با قبول سلطنت در عین روز به حیث پادشاه جدید کشور جانشین برادر خود گردید. شاه مستعفی امان الله خان صبح زود همان روز ذریعه موتر به جانب قندهار حرکت کرد.

3 - فشار قوای سقوی و احتمال جنگ خونین برای هجوم به ارگ، شاه عنایت الله را مجبور ساخت تا تحت شرایطی از سلطنت کناره گیری کند. او بتاريخ 27

جدی 1307 نامه بدست یک هیئت صلحیه به شمول حضرت محمدصادق خان مجددی به حبیب الله کلکانی نوشت که حاضر است به شرطی از سلطنت کناربرود که خودش را با فامیل و چند نفر از همکارانش ذریعه طیاره به خارج کشور انتقال دهند. حبیب الله شرط را قبول کرد و روز بعد (28 جدی) همفریز سفیر انگلیس دو طیاره را در اختیار آنها قرار داد. به این ترتیب مدت سلطنت شاه عنایت الله سه روز دوام کرد و او با فامیل و بعضی از همکارانش ذریعه طیاره های انگلیسی نخست به پشاور و از آنجا به چمن موصلت کرد و سپس به وسیله موتر به قندهار رفت و با شاه اسبق یکجا شد.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلېکنډي د لېکنيزې بڼې پاڼوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

4 - علی احمد خان - مشهور به والی (پسر ماما وشوهر خواهرشاه امان الله) بار اول در مشرقی و بعد از آنکه شاه امان الله وطن را ترک گفت، باردوم در قندهار اعلام پادشاهی کرد، ولی بزودی پس از اشغال قندهار توسط قوای سقوی، بدست سقویها اسیر و به کابل آورده شد و بتاريخ 18 سرطان 1308 (9 جولای 1929) در تپه شیرپور کابل به دستور حبیب الله کلکانی به دهن توپ پرانده شد.

5 - غلام نبی خان چرخي که به مقصد اعاده مجدد سلطنت برای شاه امان الله از روسیه داخل اقدام گردیده و شهر مزار شریف را بدست آورده بود، بعد از شنیدن خبر خارج شدن شاه امان الله از وطن (2 جوزای 1308 مطابق 23 می 1929)، مأیوسانه دست از مبارزه کشید و به جانب روسیه برگشت و در عین زمان شجاع الدوله در هرات از قوای سقوی شکست خورد و راه اروپا را در پیش گرفت.

6 - در آنوقت تنها کسیکه به حیث رقیب قدرت در برابر حبیب الله کلکانی باقی مانده بود، سپهسالار محمدنادر خان بود که او و برادرانش هریک محمد هاشم خان و شاه ولیخان وقتی از اوضاع کشور اطلاع یافتند، بتاريخ 5 دلو 1307 (25 جنوری 1929) که هنوز 20 روز از اعلام پادشاهی حبیب الله کلکانی در کابل نگذشته بود، از فرانسه عزم برگشت به وطن کردند و بتاريخ 4 حوت 1307 (23 فبروری 1929) به بندر بمبئی مواصلت نمودند، بعد از ملاقات با نماینده ویسرا روانه پشاور شدند و بروز 7 حوت 1307 (27 فبروری 1929) به پشاور رسیدند. آنها روز بعد با همفریز سفیر انگلیس در کابل که تازه به پشاور آمده بود، ملاقات و پلان بعدی خویش را به او شرح دادند، سپس با "ولتن چیف" - کمشنر پشاور نیز دیدار کردند. از آنجا محمد هاشم خان بطرف مشرقی و محمدنادر خان با شاه ولی خان بطرف جنوبی روانه شدند. محمدنادر خان با شاه ولی خان بتاريخ 18 حوت 1307 (7 مارچ 1929) پس از ملاقات با مکونچی پولیتیکل ایجنت کرم و دیدار با شاه محمود خان برادر خود در پارچنار، از طریق کوهات شهرک "توتگی" عازم شهر خوست گردیدند. محمدنادر خان و برادرانش مدت بیش از شش ماه با مشکلات زیاد در برابر قوای سقوی به مبارزه پرداختند و پس از سه شکست خطیر محمد نادر خان مأیوسانه به نقطه دور دست جاجی در منطقه "علی خیل" که از گزند حملات ناگهانی در امان بود و نیز در فاصله کم با شهرک سرحدی پارچنار قرار داشت، اقامت اختیار کرد. تا آنکه قوای قبایلی وزیر و میسود که به مقصد سرنگونی رژیم سقوی و اعاده مجدد سلطنت به شاه امان الله داخل خاک افغانستان شده بودند، به کمک اودر علی خیل جاجی رسیدند و بتاريخ 2 میزان 1308 پیمان همکاری را با محمدنادر خان در حاشیه کلام الله مجید امضاء کردند. فردای آنروز (3 میزان) این قوای پنج هزار نفری به همراهی شاه ولی خان و قوای معدود قومی از راه دوبندی و خوشی لوگر و چهار آسیاب بسوی کابل به حرکت افتادند و در ظرف سه هفته توانستند شهر کابل را بتاريخ 20 میزان 1308 مشترکاً فتح و به حکومت سقوی پایان دهند. بروز 23 میزان محمدنادر خان وقتی از فتح کابل مطمئن شد، از علی خیل به چهلستون آمد و فردای آنروز بتاريخ 24 میزان 1308 (16 اکتوبر 1929) طی یک مجلس در قصر "سلام خانه" ارگ کابل پادشاهی خود را اعلام کرد.

علل و موجبات سقوط سلطنت حبیب الله کلکانی:

یکی از مهمترین دلایل سقوط حکومت کلکانی همانا ناشی از انگیزه اولی رویکار آمدن آن دوره به حیث یک دوره انتقالی کوتاه مدت بود که بر طبق پلان تاکتیکی انگلیسها طراحی شده و راه را برای برگشت محمدنادر خان در راس قدرت افغانستان باز میکرد. مسلم بود که در صورت سقوط شاه امان الله، از بین مدعیان قدرت از جمله: علی احمد خان والی، غلام نبی خان چرخي، محمد ولی خان و محمد نادر خان، هیچ یک به اندازه محمد نادر خان مناسبتر برای انگلیسها نبود. از انجائیکه محمد

نادر خان و دو برادرش برای چند سال از وطن دور و از حلقه مستقیم قدرت درکشور بیرون بودند و در داخل نیز قدرت لازم را برای سرنگونی رژیم امانی نداشتند و نیز نمیخواستند به چنین اقدامی مستقیماً دست یازند، لذا کارگذاران انگلیس پلان تاکتیکی را برای این منظور طوری طرح کردند که نخست باید به ایجاد یک دوره انتقالی کوتاه مدت پردازند تا بوسیله آن رژیم امانی سقوط کند و پس از آن برای تطبیق پلان اصلی خود یعنی بقدرت رساندن محمدنادرخان به سلطنت پردازند. اگر حکومت سقوی را رویکار نمی آوردند، محمد نادرخان با کدام داعیه میتوانست به وطن برگردد و برای رسیدن به هدف خود داخل اقدام شود. آنها در فرانسه منتظر فرصت بودند تا نخست شاه امان الله از قدرت برکنار شود و سپس آنها برطبق پلان مطروحه با شعار نجات کشور از شرسقویان در واقع به مقصد رسیدن به سلطنت به وطن برگردند.

حبیب الله کلکانی پس از آنکه حکومتش در چند ولایت مهم کشور استحکام یافت و رقبای قدرت نیز یکی بعد دیگر میدان را برای او خالی کردند، همه توجه خود را به ولایات شرقی و جنوبی و نیز یگانه بازمانده رقیب خود یعنی سپهسالار محمد نادرخان متمرکز ساخت و فکر میکرد با سازش و یا شکست او در جنگ میتواند بر تمام افغانستان سلطه خود را پخش کند. اما او نمیدانست که دست های زیر پرده او را در آغاز برای هدف دیگر مورد حمایت قرار داده بودند و به مجرد سقوط دوره امانی، انگلیسها از حبیب الله روی گشتانند و راه ناسازگاری را با او در پیش گرفتند که اینکار موجبات تضعیف رژیم او را قدم بقدم فراهم میکرد. اگر از این عامل اساسی بگذریم، عوامل دیگر موجب شد تا بنیاد حکومت سقوی از هم بپاشد و بسرعت مثل برف در زیر باران ذوب گردد، از جمله عوامل ذیل:

1 - طوریکه در ارتباط با مقرری اشخاص در مقامهای حکومتی قبلاً تذکر رفت، دستگاه اداری رژیم سقوی در اختیار دو دسته اشخاص قرار گرفت: یکی تعدادی کم از کسانی که در دوره قبلی تجارب ماموریت در ساحه نظامی و ملکی داشتند و دیگر تعداد زیاد کسانی که نه تنها فاقد تجارب اداری بودند، بلکه سواد خواندن و نوشتن را نیز نداشتند. این کتگوری مشتمل بر همزمان حبیب الله بودند که بعضی از آنها قبلاً در دزدی و قطاع الطریقی با او شریک بودند و بعداً در راه رسیدن حبیب الله به سلطنت نقش بسیار مهم بازی کردند. این دسته اشخاص که شب در میان از گمنامی به مقام و منزلت و رتب اعزازی سپهسالار، نائب سالار و جنرالی رسیدند، در همان روزهای اول بجای آنکه به حفظ امنیت پردازند، برعکس با همان خصلت سابقه خود شان و همزمان مادون شان به چور و چپاول خانه ها و تعرض به ناموس مردم دست دراز کردند و به حیث قوای فاتح هریک خویشان را مالک غنیمت های جنگی دانسته هر چه در گیر شان آمد، گرفتند و بین خود تقسیم کردند.

2 - از انجائیکه اکثریت لشکر سقوی مشتمل بر مردمان کوه دامن و حواشی آن بودند، برخورد مستبدانه و تشدد بیش از حد آنها بر مردم دیگر ولایات به سرعت ماهیت جنگ قدرت را به جنگ قومی میدل کرد و موجب نارضایتی و عقده مندی دیگر اقوام کشور گردید و بر تعداد مخالفان حکومت سقوی بر علاوه شهر کابل، در دیگر شهرهای ولایات نیز افزود.

3 - بسته شدن مکاتب به روی بچه ها در شهر کابل عامل دیگری بود که نارضایتی بعضی جوانان را بار آورد، چنانچه یک تعداد تصمیم گرفتند حین ورود حبیب الله به مسجد، بمبی را بسوی او پرتاب کنند در همین راستا گروه دیگری را نیز به اتهام نقشه قتل امیر اعدام کردند که در آن اشخاص ذیل شامل بودند: سردار حیات الله خان و سردار عبدالمجید خان (برادران شاه امان الله)، سردار محمد عثمان خان و یک تعداد دیگر.

4 - در اثر ادامه جنگها در هرطرف به تدریج قوای عسکری حکومت سقوی رو به ضعف گذاشت و تلفات انسانی در جنگ ها شدیداً افزایش یافت که در اثر آن بین خانواده های حامیان حبیب الله در کوهدامن این احساس پدید آمد که تا چه وقت جوانان آنها قربانی این جنگ ها شوند و خانواده های آنها که همه به زراعت و باغداری مصروف بودند، مواجه با کمبود قوای کار در مرازع و باغهای خود شدند. آنها که عمده ترین حامی حکومت سقوی محسوب می شدند، تدریجاً از اشتراک در جنگها خود را بیرون کشیدند و متوجه امور محلی خود شدند. به این اساس اشتراک در جنگ شور و هیجان خود را در بین جوانان کوهدامن از دست داد و در عین زمان روحیه همکاری با رژیم را تضعیف نمود.



یک تعداد از اراکین حکومت "سقوی" بعد از سقوط رژیم - از راست به چپ: (ایستاده) - جنرال محمد صدیق، شیرجان خان، امیر حبیب الله، سیدحسین، عطا الحق، نائب سالار عبدالغیاث، حمیدالله برادر امیر؛ (نشسته) - محمد کاظم پسر محمد صدیق، ملک محسن، عبدالستار پسر عبدالغیاث و سیدمحمد یاورامیر، برادر ملک محسن.

5 - فقدان کارآئی اداری در حکومت از یکطرف موجب تقلیل عواید دولت از طریق مالیات گردید و از طرف دیگر با راه اندازی متواتر جنگ ها مصارف حکومت به سرعت روبه افزایش گذاشت و حکومت دچار یک بحران اقتصادی شد. با وجودیکه حکومت سقاوی مبلغ 750 هزار پوند را از ذخایر اسعاری نظام قبلی که در خزانه موجود بود، تصرف نمود، اما این مبلغ به سرعت به اتمام رسید و حکومت سقوی برخلاف آنچه در اول وعده داده بود تا مالیات را بر مردم تقلیل دهد، پس از مدتی ناگزیر به افزایش مالیات گردید. حتی در ماه های اسد و سنبله حکومت توان پرداخت معاشات عساکر را نداشت. از دیاد مالیات در حالیکه وضع اقتصاد مردم شدیداً رو به ضعف بود، موجب نارضایتی مزید مردم از اوضاع شد.

6 - مهمترین مشکل حکومت سقوی خالی شدن پایتخت از وجود هیئت های دیپلماتیک بود که بوسیله تأکیدهای همفریز بر دیگر سفارتها در همان شروع دوره به تعداد 586 نفر از اعضای بعضی نمایندگی

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

های سیاسی و سایر خارجی را در 82 پرواز طیاره از کابل به پشاور و از آنجا به کشورهای شان انتقال دادند و کابل را از وجود خارجی ها تقریباً تخلیه کردند. بعداً حکومت سقوی متوجه این نیرنگ انگلیسها گردید که آنها بدینوسیله از برقراری روابط خارجی و ایجاد مشکلات در مورد شناسائی دیپلماتیک رژیم با دیگر کشورها جلوگیری نمایند تا رژیم در تجرید کامل قرار گیرد و مرحله انتقالی به سهولت به نفع محمدنادرخان صورت گیرد.

7 - نورالمشایخ که روزی از حامیان رژیم سقوی بود، نیز مخالف حبیب الله کلکانی شد و بتاريخ 14 جون 1929 فتوای شرعی صادر کرد که حبیب الله مسئول ریختن خون بیگناهان بوده و کفایت اسلامی ادامه سلطنت را ندارد و با این فتوا غلجائی های سلیمان خیل را به حمایت محمد نادرخان کشانید. فتوای نورالمشایخ بطور قابل ملاحظه موقف نادرخان را تقویت بخشید و حمایت عده زیادی از پیروان نورالمشایخ در ساحات قبایلی را برای نادرخان آنها در حالتی که انگلیسها مطالبات پیهم افغانها برای کمک را نظر به سیاست عدم مداخله در امور افغانستان رد کرده بودند، به همراه داشت.

8 - آنچه از همه بیشتر در بی ثباتی رژیم سقوی اثر گذاشت، همانا واقعیتی بود که قبایل پشتون، بخصوص پشتونهای ماورای سرحد از جمله قبایل مسعود، وزیر و افریدی و همچنان قبایل مومند و شینوار مشرقی و قبایل دیگر جنوب کشور و پشتون های قندهار سر مخالفت را از نظر قومی با رژیم گذاشتند و نمیخواستند که سلطنت افغانستان بدست یک شخص غیر پشتون با سابقه دزدی و قطاع الطریقی قرار گیرد و از اینکه مخالفت شان علیه شاه امان الله منتج به بقدرت رسیدن یک رهنز شده بود، ناراحت بودند. این مسئله باعث شد که قبایل پشتون در روش قبلی خود بر علیه امان الله خان تجدید نظر نمایند. اینست که افکار عمومی به تدریج به طرفداری امان الله خان و تلاش برای اعاده مجدد سلطنت او تغییر نمود و این احساس بیشتر در بین اقوام جنوبی و بخصوص مشرقی تقویه گردید. همچنان قبایل صافی در منطقه تگاب نیز تصمیم گرفتند یک لشکر قومی بر علیه رژیم سقوی آماده سازند. مردم هزاره، قبایل احمدزائی و خوگیانی، مردم لوگر و اهل تشیع نیز همه طرفدار امان الله خان بودند. در عین زمان فعالیت به طرفداری امان الله خان در هندوستان نیز در جریان بود، چنانچه فدائیان حزب خلافت در لاهور و پشاور در جلساتی روی مسئله افغانستان دائر کردند و فتوا دادند که شاه سابق یک مسلمان واقعی و حبیب الله کلکانی یک فرد باغی که لایق اعدام است.

9 - بینظمی و دهشت افگنی مامورین سقوی، چور و چپاول، اذیت مردم و از همه مهمتر دست درازی به ناموس مردم، احساسات اهالی شهر کابل را بسرعت بر علیه رژیم سقوی برانگیخته بود. در عین زمان خودسری ها و بی بند و باریهای اراکین رژیم عامل دیگر بود که موجب از هم گسیختگی و بی نظمی شدید در داخل حکومت گردید. این خود سری ها تا جایی رسیده بود که والی کابل ملک محسن می گفت: "کسیکه [مقصودش حبیب الله بود] گاو چران من بود، حاکم من شده نمیتواند" و یا همین ملک محسن به آشپز خود امر کرد که وزیر داخله بر حال عبدالغفور خان تگابی را بطور فجیع به قتل برساند و جسد او را پنهانی دفن کند و حبیب الله جرأت نکرد از او بپرسد.

10 - حکومت سقوی طی چند ماه اول توانست بر ولایات قطغن و بدخشان، مزار و بلخ، قندهار و هرات و بعضی نقاط دیگر کشور سلطه خود را با وجود مشکلات زیاد و دادن تلفات در جنگها پخش نماید، ولی بزودی قیامها در هزاره جات، وردک، قندهار، پکتیا و ننگرهار آغاز گردید و لشکرکشی ها ادامه یافت، اما با آمدن محمدنادرخان به جنوبی و آغاز مبارزات مسلحانه بر علیه رژیم، توجه حبیب الله را به آن سمت و نیز سمت مشرقی متمرکز ساخت که در اثر آن مصارف زیاد گردید، خزانه تهی

بود و تهی تر شد، مالیات و عوارض مجدداً تحت تحصیل قرار داده شد و مصادره جایداد ها بیشتر گردید، راه های تجارتي با خارج از شرق و جنوب و شمال بکلی مسدود شد، نرخها بلند رفت و اوضاع اقتصادی و تجارتي انحطاط نمود، مردم به ستوه آمده و تجار از دولت متنفر گردیدند، خوانین به ترس افتادند، روحانیون از آینده مشوش شدند، فرصت طلبان دست به خیانت زدند و راه مفاهمه را با مخالفان رژیم در پیش گرفتند.

11 - جنگ در شینوار و مومند آغاز گردید، درقندهار قیام براه افتاد و حکومت سقوی مجبور شد از کابل به قندهار و مشرقی عسکر اعزام کند که بدینوسیله بنیه دفاعی کابل شدیداً رو به ضعف گذاشت. دراین موقع با ورود قوای پنج هزار نفری قبایل وزیر و میسود از ماورای سرحد تحت قیادت جرنیل یارمحمدخان وزیری و دیگر بزرگان آن، به هدف سرنگونی رژیم سقوی و اعاده مجدد سلطنت به شاه امان الله در نتیجه عقد یک پیمان مشترک در علی خیل به انجا آمده و همکاری آنها با محمدنادرخان آغاز گردید و قوای مذکور به همراه قوای معدود متشکل از یک تعداد اقوام جنوبی، حمله بصوب کابل را در پیش گرفتند. آنها توانستند درظرف بیست روز شهرکابل را فتح نمایند. حبیب الله با خانواده و بعضی از اراکین خود به شمالی فرار نمودند و به این ترتیب کابل و در مجموع افغانستان از شرحکومت سقوی نجات یافت. با ورود محمد نادرخان ازجاجی به کابل و اعلام پادشاهی بتاريخ 24 میزان 1308 (16 اکتوبر 1929) دوره متفاوت دیگر به زعامت محمدنادرشاه و خانواده او در تاریخ افغانستان آغاز شد که مدت تقریباً 43 سال دوام کرد.

(ادامه دارد)